

روزنامه فرهنگ ایرانی • علم	
«زمین» آماج هجوم «سیارک» ها، گفت وگو با «فیروز نادری»	صفحه ۸
افزایش اعتماد و عدالت در جامعه اختلالات روانی را می‌کاهد	صفحه ۹
هنر ناب، در سکوت معنا می‌یابد، همراه با بهرام دبیری	صفحه ۱۰

نگاه	
مسوولیت اجتماعی رسانه‌ها	
ساعد یزدانجو	
رسانه‌ها این روزها به یکی از مهم‌ترین ابزار ایجاد اعتماد و همبستگی و همدلی بین اعضای جامعه تبدیل شده‌اند. یکی از وظایف مهم رسانه‌ها می‌تواند ایجاد حس شهروندی در مخاطبانی باشد که روزبه‌روز به فردیت بیشتری دچار می‌شوند. در ادبیات مربوط به اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری آمده است که وظیفه یک روزنامه‌نگار تنها دادوستد فعالیت فکری او با دستمزد نیست. ژورنالیست باید به مصالح اجتماعی فکر کند، آگاه‌کردن مردم را در نظر داشته باشد و در پی حقایق باشد. او هر لحظه باید تصمیم بگیرد که چه خبری را چگونه و با چه نیتی بنویسد. روزنامه‌نگار حتی در نوشتن یک خبر چند خطی هم باید بسیاری از مسایل را از خواست مردم تا سیاست‌های دولت در نظر بگیرد و در این راه، به راحتی ممکن است به اشتباه یا سوءاستفاده کشیده شود. بنابراین همیشه باید اخلاق را هم پیش چشم داشته باشد. برای بسیاری از روزنامه‌نگاران بعد اخلاقی و حرفه‌ای روزنامه‌نگاری، اهمیت ویژه‌ای دارد چون علت اصلی روی آوردن آنها به این حرفه در واقع همین بعد اخلاقی و علاقه‌مندی به تشریح نابرابری‌های موجود در اجتماع، ایجاد ارتباط بین مردم و شکل‌دالن به جامعه بوده است؛ وگرنه اگر در پی دستمزد صرف و کسب درایی بودند، اصلا شاید هیچ‌گاه به روزنامه‌نگاری و فعالیت در رسانه‌ها فکر نمی‌کردند. ماجرای رسانه‌ها و جایگاه آنها در کشورهای در حال توسعه بیشتر از رسانه‌ها در کشورهای توسعه‌یافته پررنگ‌تر و به تبع آن پرحیث‌تر و چالش‌برانگیزتر هم است. رسانه‌ها نقش مهمی در بسیج عمومی دارند و نقطه خطر اینجاست که اگر رسانه‌ای به هر دلیلی با موضع عموم در تضاد باشد، به همان اندازه که در بسیج افکار برای اتحاد علیه خواست عموم تلاش کنند، مانع ایجاد همبستگی به‌نفع خود خواهند شد و اگر بیش از حد هم بر موضع خود اصرار بورزند، باعث بروز همبستگی اجتماعی علیه خواسته خود می‌شوند. نکته اینجاست که سرعت این اتفاقات در مواقع بحرانی، از بحران‌های اجتماعی گرفته تا اقتصادی، افزایش خواهد یافت. در کشورهای در حال توسعه، نوعی ژورنالیسم وجود دارد که به آن «ژورنالیسم توسعه» گفته می‌شود؛ این نوع روزنامه‌نگاری مسوولیت‌پذیر در کشورهای در حال توسعه به شرایط ویژه این کشورها با می‌گردد که باعث می‌ماند، بهتر از زمانی که صرف دراپوین ارزش‌های خبری کلاسیک منتشر نکنند و در انتشار برخی از اخبار علاوه بر مسایل تکنیکی و حرفه‌ای صرف، به فواید یا مضرات عام اجتماعی آن نیز بپندیشند. اخبار توسعه،مطالب مربوط به پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی حاصل کوشش و برنامه‌ریزی انسانی است اما باید توجه کرد که این اخبار با خبرهای تشریفاتی روابط‌عمومی دولتها تفاوت دارد. اخبار توسعه لزوما مثبت نیستند و گزارش‌های شکست و ناکامی هم جزو آن محسوب می‌شود. روزنامه‌نگاری توسعه بر مردم و نیازهای آنان تاکید دارد و موضوعاتش تنها اقتصادی نیست؛ از سوی دیگر توجیه‌کننده برنامه‌ها و سیاست‌های دولتها نیز نیست. در این شیوه روزنامه‌نگاران برنامه‌های اجرایشده را با برنامه‌های اولیه مقایسه می‌کنند و در تلاش هستند که بفهمند آیا منظور که دولتها ادعا می‌کنند پیشرفت‌ها صورت گرفته است و به‌طور کلی تر آیا این برنامه‌ها با نیاز مردم منطبق بوده است. در یک کلام، می‌توان گفت روزنامه‌نگاری توسعه بیشتر به فرآیندها و چگونگی و نحوه اجرای برنامه‌ها می‌پردازد. در ایران، مثل هر کشور در حال توسعه‌ای، رسانه‌ها در ایجاد همبستگی اجتماعی نقش بسیار مهمی بازی می‌کنند. و ماجرای تراشیدن موی معلم مروانی و چند روز سخت زمستانی در شمال، می‌تواند نقش رسانه‌ها را در ایران و ظرفیت‌هایی که از آنها می‌توان استفاده کرد اما معمولا مغفول می‌ماند، بهتر از زمانی که بود. ماجرای همدردی معلم مروانی و تراشیدن موی او برای همراهی با دانش آموزش که بر اثر بیماری موهایش ریخته بود، بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های ایران پیدا کرد و تمرکز رسانه‌های زیادی در داخل ایران، کار را به خارج از کشور نیز کشاند و حتی روزنامه انگلیسی گاردین را هم به این اتفاق علاقمند کرد. رسانه‌ها به قدری به موضوع پرداختند که خارج از حیطه معلمان از جمله یک مجری تلویزیون نیز به جمع سرترانشان کرد. این همدردی پیوستند. اما هرچه همدلی برای معلم مروانی پرشور و قابل توجه رسانه‌ها بود، مساله کمبود گاز برای ایرانیان شمال کشور چندان برجسته نشد. در هفته‌های گذشته و تقریبا در همان روزها که رسانه‌ها مساله معلم مروانی را پوشش می‌دادند، ایران با سرمای بی‌سابقه‌ای روبه‌رو بود و شمال کشور در محاصره برف بود. عملا شمال ایران تعطیل شده بود و مردم در خانه‌هایشان بدون گاز و برق گیر افتاده بودند و برف نیز تقریبا همه راه‌ها را بسته بود. شدت سرمای زیر صفر به حدی رسیده بود که مصرف گاز بیش از هر وقت دیگری شده بود و دولت مدام اعلام می‌کرد برای تامین نیاز خانگی، کار مورد نیاز واحدهای صنعتی قطع شده است. تلویزیون و رسانه‌ها با ماجرای برف مثل رسانه‌های روبه‌رو برف در کشورهای توسعه‌یافته برخورد می‌کردند؛ یعنی به ارزش‌های کلاسیک خبری برخورد و فراوانی بیش از دیگر جنبه‌های قضیه اهمیت می‌دادند در صورتی که اگر بیشتر از زاویه مسوولیت اجتماعی و ژورنالیسم توسعه به مساله سرما و برف نگاه می‌کردند، می‌توانستند بیشتر روی تشویق ایرانیان برای صرفه‌جویی در مصرف گاز برای کمک به هموطنانشان در شمال کشور تمرکز کنند. رسانه‌های می‌توانستند فضایی به وجود بیاورند که احساس همدلی مردم را برای صرفه‌جویی جلب کنند و چون این خواسته با مطالبات مردم نیز همسو بود، احتمالا به‌راحتی می‌توانستند در کار خود موفق باشند. این کار می‌توانست برای دولت نیز بسیار سودمند باشد و فشار انتقادات روی آنها برای ناتوانی در تامین گاز خانگی استان‌های شمالی را کم کند. اما عملا اتفاق خاصی در این‌باره رخ نداد، هماهنگی اجتماعی برای رسیدن به یک هدف شکل نگرفت و مدت‌ها طول کشید تا شمالی‌ها دوباره خانه‌های خود را گرم کنند.	



عکس: آیدین هیرشرف

سعید معیدفر در گفت‌وگو با «شرق»:

بیگانه‌ایم با عرصه عمومی

❧ چه راهکارهایی برای تقویت این عرصه عمومی وجود دارد؟

در حال حاضر، تنها جایی که آدم‌ها شکل اجتماعی دارند، -به معنای واقعی- یعنی با هم در تعامل هستند، خانه است. این تعامل حتی در محیط کار هم ضعیف است. درست است که در محیط کار جمع همکاران وجود دارد، اما اگر خوب نگاه کنیم، همه در آن با هم رقیب هم هستند و ممکن است جمع کوچکی از همکاران با هم تعامل داشته باشند و در مقابل، بقیه رقیبند و حتی برای هم می‌زنند و علیه هم هستند. حتی در گروه علمی دانشگاه هم اینگونه است؛ درواقع تنها اسم گروه را با خود دارد اما استادها علیه هم هستند و همدیگر را برنمی‌تابند. دلیل این موضوع آن است که در جامعه ایران این مورد پذیرفته نشده که اجتماعات مدنی در عرصه عمومی یا در خارج از خانه هم شکل بگیرد و همیشه این مورد به‌عنوان تهدید به حساب آمده است. من امروز در همایشی شرکت داشتم که جمعیت امداد دانشجویی مردمی امام‌علی(ع) راه انداخته بود. اینجا یک نهاد مدنی هستند که درواقع از نوادر نهادهایی است که در حال انجام کار در حوزه کودکان کار و خیابان هستند. من به واقع احساس می‌کردم این همبستگی در اعضای این انجمن وجود دارد؛ کاری دواطلبانه که افراد باید از جیب خودشان خرج کنند اما چنان پرشور و با‌احساس و چنان از روی عشق این کار را انجام می‌دهند که هر لحظه از این همه روابط صمیمانه گریهام می‌گرفت. این نشان می‌دهد با اندکی مجال برای حضور آدم‌ها در عرصه عمومی و بیرون از خانه، چه صحنه‌های زیبایی آفریده می‌شود، چقدر این صحنه‌ها زیباست

 	واقعیت این است که عرصه عمومی برای ما بیگانه است به‌دلیل آنکه ما فرصت تعامل رودررو به آدم‌های خارج از خانواده نمی‌دهیم. استراتژی موجود که در حال حاضر در جامعه ایران پیگیری می‌شود، تقویت خانواده است. گویا فقط یک اجتماع وجود دارد و آن هم خانواده است؛ قانون خانواده و اینکه افراد را به تشکیل خانواده تشویق کنیم	
---	---	---

و چه تاثیر عظیمی در جامعه دارند. اینجا کسانی هستند هنگامی که درگیر این روابط می‌شوند، شهروندتر و قانون‌پذیرتر و انگیزه‌ایشان تقویت می‌شود، احساس خوبی نسبت به جامعه پیدا می‌کنند و بسیاری از مشکلاتشان مرتفع می‌شود. اما مگر چندمورد از اینها وجود دارد؟ اگر ما این فرصت را بدیهم که این آدم‌ها مثل غریبه‌ها در خیابان از کنار هم عبور نکنند، بلکه احساس کنند در یک صنف یا حزب یا گروه یا تشکل با هم همکاری می‌کنند، حتی در محله برای رسیدگی به امور محله، اینجا کم‌کم روابط رودررویشان تقویت می‌شود و حس مثبتی پیدا می‌کنند و همبستگی در آنها تقویت می‌شود و همان احساس خوبی که در زمان‌ها و مکان‌های خاص دارند را به عرصه عمومی تسری می‌دهند.

❧ بنابراین به اعتقاد شما راحل در تقویت نهادهای مدنی، احزاب و رسانه‌هاست؟

بله. واقعیت این است که عرصه عمومی ما بیگانه است به‌دلیل آنکه ما فرصت

تعامل رودررو به آدم‌های خارج از خانواده نمی‌دهیم. استراتژی موجود که در

حال حاضر در جامعه ایران پیگیری می‌شود، تقویت خانواده است. گویا فقط یک اجتماع وجود دارد و آن هم خانواده است؛ قانون خانواده و اینکه افراد را به تشکیل خانواده تشویق کنیم. اما با وجود همه این توجه‌ها، این نهاد خانواده در حال فاسدشدن است. دلیل آن هم این است که خانواده نمی‌تواند مستقل از جامعه رشد کند. وقتی فرد در بیرون بیگانه باشد، وقتی در بیرون دچار مشکل شود، خانواده را هم متلاشی خواهد کرد. جامعه عرصه تعاملات افراد در نهادهای مختلف است. این نهادهای، نهادهای شغلی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هستند و خانواده یکی از آنهاست. ولی وقتی تنها به خانواده توجه می‌شود، طبیعی است که تمام فسادهای دیگر و بیگانگی‌های دیگری که در عرصه‌های شغلی، فرهنگی وجود دارد به خانواده سرایت می‌کند.

❧ آیا دوره‌ای در ایران معاصر سراغ دارید که این فضای عمومی تقویت شده باشد؟

همیشه در آغاز جنبش‌های اجتماعی یا انقلاب‌ها یک پنجره کوچکی باز و بسته شده است. در آن فاصله‌های کوچک یک نمونه‌های اندکی خودش را نشان داده و به جای اینکه این نمونه‌ها بماند، متأسفانه خیلی زود پنجره بسته شده است. درواقع متأسفانه خیلی عرصه‌های محدود و کوچکی بوده که این اتفاق رخ داده است و البته که با یک گل بهار نمی‌شود. باید چنین فضاهایی جریان یابد و از مکان‌های خاص به مکان‌های عمومی راه یابد و از زمان‌های خاص به همه زمان‌ها کشیده شود. این می‌تواند مقداری مشکلات را رفع کند. بنابراین خوشبختانه و با وجود همه این موارد هنوز در جامعه ما زمینه‌های همبستگی وجود دارد منتها این باید آبیاری و کمک شود.

❧ ماجرای معلم مرویانی که به خاطر شلاردش موهای سرش را تراشید خاطر تان هست. آیا این از مواردی است که می‌تواند به تقویت بنیان‌های اجتماعی منجر شود یا صرفا یک جور رسانه‌ای است؟

من گمان می‌کنم با تبلیغ این نوع رفتار، تلاش می‌شود جنبه‌ها فردی این همبستگی مورد تاکید قرار گیرد. یعنی فرض کنیم یک معلمی این کار را انجام داده است، دانش آموزان هم یاد گرفته‌اند و این کار را کرده‌اند یا یک زمانی یک کارگر شهرداری کیف پر از پولی را به صاحبش برگردانده. ضمن اینکه من نمی‌خواهم رفتار معلم و دانش آموزان را نفی کنم اما از نظر من اتفاق مطرح کردن این موارد در رسانه‌ها مردی را دوان می‌کند. این به این معناست که تبلیغ شود در همین جامعه فردی عمل کنید نمی‌شود؛ با یک گل بهار نمی‌شود. بنابراین من بدون آنکه ارزش کار فرد یا افرادی که به صورت منحصر‌به‌فرد آن کار را می‌گفتند نفی کنم، معتقدم ما باید موارد تک‌تک نمی‌توانیم جامعه را اصلاح کنیم و باید رویکرد را تغییر دهیم. فرض کنید زلزله بم که اتفاق افتاد، ملاحظه کردید که چطور مردم علاقمند بودند هرطور شده به هموطنان خودشان کمک کنند. تلاش کنند و زحمت بکشند و کمک‌ها را برسانند. آنجا جایی بود که می‌شد کم‌کم زمینه فعالیت‌های جمعی و مردمی را تقویت کرد ولی نهایت‌دست آخر وقتی تمام شد، ماجرا تمام شد.

❧ در آن دوره گویا اندکی عرصه عمومی تقویت شده بود. این شاید بر رویه مردم در مواجهه با زلزله بم تاثیر داشته است.

بله و می‌شد این را نگه داشت، می‌شد این سرمایه اجتماعی قوی را تقویت کرد، می‌شد اندیشه زلزله را حفظ کرد، می‌شد نهادهای متعددی تشکیل دهیم

و کمک به تقویت نهادهای مدنی و... امروز تنها راه که این کشور برای اینکه روی پای خودش بایستد، جمع کردن دست و پای دراز دولت و تقویت نهادهای مدنی است، هیچ راه و هیچ گزیری باقی نمانده است. ❧ پس به اعتقاد شما واکنش متفلسفه مردم در قبال زیر برف‌ماندگان شمال هشداردهنده است؟

هشدار همه‌جا هست. همین صفحه‌های سید کالا، در این صفحه‌ها برف هم نبود و شرایط عادی بود اما آدم‌ها نوب سروکله هم زدند. که بتوانند کالایشان را بگیرند. شما کافی است روزها سوار اتوبوس شوید

هرجایی شما این وضعیت را می‌بینید. این عرصه عمومی به‌هم‌ریخته را می‌توانید ببینید و این نبود نقش مردم در زندگی‌شان به عرصه عمومی را می‌توان دید؛ عرصه‌ای که اختیار آن در دست دولت است و دست مردم نیست.

 	برخی معتقدند عرصه عمومی در جامعه ایران به‌گونه‌ای آسیب‌دیده و فقیر است. مردم یا در خانه‌هایشان هستند یا در خانه‌هایشان نیستند. این است که در مواردی که به همدلی و همبستگی و همکاری آنها نیاز است، با واکنش متفلسفه‌ای از جانب افراد جامعه مواجه می‌شویم. در مورد دلایل این رفتار با «سعید معیدفر»، جامعه‌شناس گفت‌وگو کرده‌ایم:	
---	--	---



نگار حسینی

و همبستگی و همکاری آنها نیاز است، با واکنش متفلسفه‌ای از جانب افراد جامعه مواجه می‌شویم. در مورد دلایل این رفتار با «سعید معیدفر»، جامعه‌شناس گفت‌وگو کرده‌ایم:

❧ چندی پیش تعدادی از روستاهای شمال ایران زیر برف ماندند. رفتاری که از سوی مردم دیگر استان‌ها مشاهده شد، چندان همدلانه نبود. مواردی از زمان‌ها می‌شود مثال زد که مناطق مختلف با کمبود آب یا گاز مواجه هستند اما واکنش ایرانی به این کمبود، کمتر مصرف‌کردن و همراهی با مردمی که در مضیقه قرار گرفته‌اند، نیست. در موارد اینچنینی رفتار جامعه ایران را چطور تحلیل می‌کنید؟

ما اینجا نمی‌توانیم راجع به رفتار ایرانی‌ها صحبت کنیم و این رفتار هم در زمان‌های مختلف و هم در مکان‌های مختلف متفاوت است. برای مثال ما زمان‌هایی می‌بینیم که مردم هوای هم را دارند و به هم کمک می‌کنند. برای مثال، روز عاشورا یا روزهای خاصی همین مردمی که در روزهای معمول به هم رحم نمی‌کنند، شکلی از همبستگی در میانشان پیدا می‌شود و حتی همدیگر را و غریبه را به سفره خودشان راه می‌دهند. انواع و اقسام فعالیت‌های جمعی که بسیاری از آنها را کمتر جایی می‌توان یافت. به‌هر حال در موارد گوناگونی دیده شده است که همبستگی‌های اجتماعی قوی در میان مردم وجود دارد. روزهای خاصی مثل روزهای انقلاب یا در وضعیت‌های عمومی کشور مثل انتخاباتی که گذشت، مردم به خیابان می‌ریزند و با هم تعامل دارند و شادی می‌کنند، به هم اعتماد می‌کنند و اساسا انسان احساس می‌کند که این جامعه چقدر زیباست و چقدر این آدم‌ها با هم مهربان هستند و چقدر به هم کمک می‌کنند. در انقلاب سال ۵۷ اگر آن زمینه‌های همبستگی قوی در مردم وجود نمی‌داشت، مانند بسیاری از کشورهای دیگر که انقلاب آنها به خشونت کشیده می‌شود یا به‌صورت جنگ داخلی درمی‌آید و اتفاقات و حوادثی در آن پیش می‌آید، ممکن بود چنین مواردی در ایران نیز دیده شود. اما ملاحظه می‌کنیم در صد و خرده‌ای سال که از ورود جامعه ایران به دوران مدرن می‌گذرد، تمام انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی که در ایران بوده است، به خشونت و جنگ داخلی منجر نشده‌اند؛ از مشروطیت بگیرد تا انقلاب ۵۷ تا دوم خرداد تا همین طور جلوتر می‌آید و این همبستگی را گاهی اوقات در عرصه عمومی بسیار گسترده می‌توان دید. از لحاظ مکانی نیز ما می‌دانیم که خانواده‌های ایرانی چگونه در یک عرصه‌ای که شناخت متقابل وجود دارد، با همدیگر مهربان می‌شوند و رفتارهای جمعی قابل‌قبولی از خود نشان می‌دهند. به‌هرحال، ما می‌دانیم که ما ایرانی‌ها بسیار میهمان‌نواز هستیم و تمام به‌وعم خود را می‌گذاریم تا به میهمان بد نگذرد. یا در مثالی دیگر، می‌توان به زمانی اشاره کرد که در جاده شمال ترافیک سنگین می‌شود و مردم ناامید، شروع می‌کنند به معاشرت با یکدیگر. این نشان می‌دهد که اگر روابط آدم‌ها رودررو

شود، خیلی زمینه‌های همبستگی اوج می‌گیرد. اما متأسفانه در یک زمان‌هایی و در یک مکان‌هایی، یکباره این همبستگی مفقود و ناپدید می‌شود و آدم‌ها نسبت به هم همدلی‌شان و همبستگی اجتماعیشان از بین می‌رود و درواقع فردگرایی‌شان به اوج می‌رسد. برای مثال، در خیابان در رانندگی آدم‌ها می‌بینید که فردگرایی در اوج است. گاهی اوقات، منازعات و مشکلات در صفا‌ها به‌وفور به چشم می‌خورد. من این را ناشی از بیگانگی عرصه عمومی در زندگی روزمره می‌بینم. ما نتوانسته‌ایم این همبستگی را که در زمان‌ها و مکان‌هایی جریان دارد و بسیار زیباست، به عرصه عمومی بسط بدیهم. متأسفانه عرصه عمومی جامعه ایران در اختیار مردم نیست و سیاست‌زده است. راهکار آنکه این حس همبستگی که بیشتر از نوع سنتی در جامعه ما وجود دارد در شکل زندگی مدرن تداوم یابد، آن است که به یک عبارت مابین‌ایم اجتماعات ایرانیان را در عرصه عمومی تقویت کنیم.



شرح عکس: هشدار همه جا هست؛ در همین صفحه‌های سید کالا که بر برف مانده‌اند، هشداردهنده است؟